

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد از آیات قتال یک بحث مستقلی درباره انفاق با آیه شریفه ۲۵۴ شروع می شود، در این آیه خداوند مردم را به انفاق دعوت کرد بعد از آن بحث آیه الکرسی. بعد بحث محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود. بعد از آن بحث حضرت عزیز علیه السلام و آن مرگ صد ساله‌ای که بر ایشان عارض شد و بعد خدا او را زنده کرد. بعد جریان حضرت ابراهیم علیه السلام که از خدا خواست به او نشان دهد مردگان را چطور زنده می‌کند به قصد اطمینان قلبی. بعد در آیه ۲۶۱ می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» این عبارت از نظر کسانی که با ادبیات قرآن آشنایی دارند، ادبیات شروع نیست. شما اول یک حرفی می‌زنید بعد برای آن مثلی می‌زنید. پایه آن همان آیه ۲۵۴ است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» حالا می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» بین آنها چند آیه فاصله شده است، در پرانتز قرار گرفته است. اشاره کردیم چون در جریان انفاق در آیه ۲۵۴ خدا فرمود انفاق کنید قبل از آن روزی که آنجا کار فقط دست خداست، برای آن روز آماده شوید با انفاق. این آیات میانی می‌خواست همان را ثابت کند که کار فقط دست خداست، جز خدا شفيعی نیست، احیا و اماته انسانها به دست هیچ کس به غیر از خدا نیست. پس این آیات میانی پشتیبانی می‌کند از «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» ولی یک پشتیبانی مفصل، پر و پیمان، پر طمطراق. این پر طمطراق بودن آیات میانی باعث نشود فکر کنیم بحث انفاق تمام شد، نه، بحث انفاق آنقدر مهم است که خدا قوی‌ترین، غنی‌ترین آیات توحیدی را به عنوان پشتیبانی از بحث انفاق طراحی می‌کند. چون ثمره تربیت توحیدی قرآن اینست که انسانها به مقام انفاق برسند. حاضر شوند از دنیا دل بپزند. توحید صرفاً یک مسئله ذهنی نیست باید ظهور و بروز عملی پیدا کند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)» ... «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)»

مثل کسانی که اموالشان را انفاق می‌کنند در راه خدا مانند مثل حبه‌ای است، حبه یعنی دانه، که این دانه را رویند «أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ» هفت سنبل؛ یک دانه را کاشتید هفت سنبل از آن خارج شده است، «فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ» در هر سنبل «مِائَةٌ حَبَّةٌ» صد دانه وجود دارد. یعنی یک دانه هفتصد برابر شد. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» خدا برای هر که می‌خواهد چندین برابر می‌کند. «يُضَاعِفُ» یعنی مکرر مضاعف می‌کند، مدام اضافه می‌کند. «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» خدا محدودیتی برای مضاعف کردن ندارد واسع است چیزی کم نمی‌آورد. تا قیام قیامت تا ابد هر روز خدا بخواهد چند برابر کند باز هم جا دارد، «عَلِيمٌ» دانا است. دانا به نحوه استفاده از ظرفیتهاست. داناست به اینکه عمل هر کس چطور رشد پیدا کند و به نتیجه برسد. در این آیه یک ملاحظه تدبری وجود دارد. «مَثَلُ الَّذِينَ ... كَمَثَلِ حَبَّةٍ» نه «مَثَلُ أَمْوَالِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ» مثل خود انفاق کننده مثل حبه است. حبه‌ای که تکثیر و هفتصد برابر می‌شود زیباترین و

کاملترین نماد برکت است. شما به چی می‌خواهید اشاره کنید که در یک وهله هفتصد برابر شود و آدمها راحت بتوانند لمسش کنند؟ به هر چه اشاره کنید این ظرفیتی که حبه از خود نشان می‌دهد؛ یک به هفتصد (را ندارد) این بالاترین ظرفیتی که در برکت می‌توان نشان داد. البته اشعار به کاشتن هم می‌کند؛ هر چه بکاری درو می‌کنی. یعنی کسی که از این آیه بخواهد اینطوری بفهمد که عمل ما هم مثل حبه می‌ماند که چند برابر می‌شود قبول می‌کنم، غلط نیست. اما در عمل توقف نکنید، بالاتر از آن خدا می‌فرماید خودت مثل حبه با برکت می‌شوی. اما یک شرطی دارد: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند «ثُمَّ لَا يُنْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ...» این عاقبت و آخرت خالی از حزن برای انفاق فی سبیل الله در نظر گرفته شده با این شرط محقق می‌شود که دنبال انفاق «لَا يُنْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا» یعنی در پی «مَا أَنْفَقُوا»، «مَنًّا وَلَا أَدَى» منت و اذیت ایجاد نکنید. یعنی انفاقت را با منت دنبال نکنی، انفاقت را با اذیت دنبال نکنید. فی سبیل الله دادی به دنبال آن انفاق، اذیت نکنی. «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» برای اینها ترسی وجود ندارد و آنها محزون نمی‌شوند یعنی اینها به آن عاقبت مقصود و منظور انفاق خود می‌رسند. بعد خدا یک پیشنهادی می‌دهد، گویا می‌خواهد به ما کمک کند:

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَىٰ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ (۲۶۳)»

می‌دانم شما را چه می‌شود که بعضی وقتها به دنبال انفاق منت می‌گذارید و اذیت می‌کنید، انفاقی می‌کنید که آمادگی آن را ندارید، ظرفیتش را ندارید. یکبار انسان انفاق می‌کند با معرفت، با شناخت، با تشخیص، می‌داند در راه خدا داده و منت نمی‌گذارد و اذیت هم نمی‌کند. از انفاق خودش قطع علاقه کرده است. اما یک وقت انسان انفاق می‌کند از چیزی که آمادگی قطع علاقه از آن را ندارد. چشمش می‌ماند روی انفاق. خدا راه یادمان داده است: اگر در معرض انفاق چیزی قرار گرفتی، اگر نمی‌توانی انفاقت کنی «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ» با زبان پسندیده‌ای از انفاق بگذر. نمی‌خواهد اینجا انفاق کنی. «وَمَغْفِرَةٌ» تو قول معروف داشته باش و کسی که از تو انفاق خواسته نسبت به تو مغفرت داشته باشد. یک ترکیب دو طرفی است. الان امکانش برایم فراهم نیست، تو با قول معروف و کسی که می‌خواست انفاق را از تو بگیرد، با مغفرت؛ او هم صرف نظر کند، بیوشاند، دست شما هم درد نکند، او هم مغفرت کند. این ترکیب «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ»، «خَيْرٌ» این بهتر است «مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَىٰ» از صدقه‌ای، که دنبالش اذیت کنی.

«وَاللَّهُ عَنِّي» خدا نیاز به چنین انفاقی که دنبالش اذیت باشد، ندارد. «حَلِيمٌ» و از اینکه تو در چنین موقعیتی انفاق نکردی عصبانی نمی‌شود که چرا تو اینجا نپذیرفتی. لذا راهکار می‌دهد، می‌گویم انفاق کنید ولی امکان مدیریت هم به شما می‌دهم. معنی‌اش این نیست که امروز لزوماً همه چیز خود را باید در راه خدا انفاق کنی. نه آن چیزی که در ظرفیت تو می‌گنجد، حالا در ظرفیت تو می‌گنجد، به لحاظ اقتصادی، طوری که با انفاقت خودت نیازمند نشوی، هم از نظر روحی، با انفاق فشار بیش از حد به تو وارد نشود. که فردا بگویی چه غلطی کردم، چرا این کار را کردم و ...

این بار با لسان آمرانه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» حالا دیگر انفاق را کردی، ای کسانی که ایمان آوردید و انفاق اموال در راه خدا کردید، «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ» صدقات خودتان را با منت و اذیت باطل نکنید، تو به هر حال با قول معروف و مغفرت عبور نکردی، به خودت گفتم می‌توانی، به خودت گفتم ان شاء الله من می‌توانم این انفاق را در راه خدا انجام بدهم و اذیت هم نکنم، منت هم نگذارم، اگر هم انگیزه می‌آید که دنبال کنی انفاقت را با منت آن انگیزه را هم مهار کن، اجازه نده آن صدقاتی که دادی در راه خدا، با منت و اذیت باطل بشود، «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ

بِالْمَنْ وَالْأَذَى» مانند «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ» کسی که انفاق می کند مالش را برای نشان دادن به مردم، ریایی، شبیه انفاقی است که از اول برای نشان دادن به مردم انجام شده است برای خدا نبوده «وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» کسی را فرض کنید، هیچ ایمانی به خدا و قیامت ندارد، ولی یک جایی در یک شرایطی قرار گرفته است که مجبور است یک انفاقی را انجام بدهد، برای چی انجامش بدهد، برای اینکه پیش مردم کم نیورد، هر آدمی یک نقطه ضعفی دارد، نقطه ضعف او هم شهرت این مدلی است، یعنی اموالش را می دهد، آبرو کاسبی می کند، کاسب است، سوره لیل یادتان است، «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»، «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»، «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل/۱۸ تا ۲۰) تنها انفاقی که در عالم پذیرفته می شود همین است.

بحث اصلی ما اینجا انفاقی است که دنبالش اذیت و منت باشد، نه انفاق ریایی، انفاق ریایی مثال ما بود، مثالی که بفهماند انفاق با منت و اذیت باطل است، پس این «فَمَثَلُهُ» ترجیح دارد که مثل انفاقی که به دنبالش منت و اذیت است، «فَمَثَلُهُ» اینجا مثل کسی است که انفاق می کند، به دنبالش منت و اذیت می کند. آقا اگر کسی بگوید این مثل کسی است که انفاق ریایی دارد، غلط است؟ نه غلط نیست، باز هم از انفاق ریایی هم می خورد به همین انفاقی که دنبالش منت و اذیت است، ولی به لحاظ فنی دقیق تر این است که این «فَمَثَلُهُ» مستقیم این «هُ» بخورد به کسی که بعد از صدقه، منت و اذیت می کند، چون بحث این بود، ما در بحث باید باقی بمانیم، این اقتضای فهم سیاقی است، یعنی فهم سیاقی ایجاب می کند که من اینجا بگویم «فَمَثَلُهُ» یعنی مثل کسی که صدقه می دهد، دنبالش منت می گذارد، اذیت می کند، اینجا خدا در واقع تشبیه کرد به انفاق ریایی، اینجا می خواهد یک مثال حسی برایش بزند، مثال حسی اش این است، «كَمْثَلِ صَفْوَانٍ» مانند مثل یک تخته سنگی، یک صخره ای، که «عَلَيْهِ تَرَابٌ» این صخره را خاک پوشانده است، می خواهم کاملش کنم، با توجه به آیه بعدی کاملش می کنم، این آمده است روی خاک صخره، بذر پاشیده است، کشت و کار کرده است، زراعت کرده است، روی خاکی که زیرش صخره است، عمدتاً این که من کاشتم، ریشه نخواهد داد، یعنی نمی تواند تثبیت بشود، یک ریشه سطحی و قابل از بین رفتنی پیدا می کند، «كَمْثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ» یک باران پر و پیمانی، به این تخته سنگ، به این صخره ای که رویش خاک گرفته بود و من هم در آن کاشته بودم، یک باران پر و پیمانی گرفت و بارید، وابل چیزی است که اگر ببارد همه خوشحال می شوند، وابل باران عذاب نیست، باران نابودی و ویرانگری نیست، باران حاصل دادن است، باران قشنگ و دانه درشتی که بار می آورد محصول را، اما اینجا چکار می کند؟ «فَأَصَابَهُ وَابِلٌ» یک باران خوب و درست حسابی که می آید، به جای اینکه اینها رشد کنند، «فَتَرَكَهُ صَلْدًا» هر چی خاک با بذر داخلش و گیاههای رویش همه را می شوید و می برد. این سطح صاف و صیقلی و بی کشت و کار باقی می ماند، «صَفْوَانٍ» آن تخته سنگ، آن صخره را می گویند، «صَلْدًا» سطحش را؛ نه بذری، نه رویشی، هیچ چیز! «فَتَرَكَهُ صَلْدًا»؛ «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا» چطور این آدمی که روی این چیزی کاشته باشد یک «وَابِلٌ» بیاید هیچ چیز دستش را نمی گیرد، هرچه کاشته با هر چیز که روئیده همه شسته می شود و برده می شود، کسانی که صدقه می دهند به دنبالش منت و اذیت هست اینها هم قادر نخواهند بود بر هیچ چیز از آنچه که کسب کردند با صدقه، با صدقه کلی کشت و کار کرده ولی با منت و اذیت کلش را شسته و برده، «لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا» به هیچ چیز از آنچه که کسب کردند دسترسی پیدا نمی کنند، قدرت بر آن پیدا نمی کنند؛ «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲۶۴) بحث ما بحث صدقه ای است که با منت و اذیت دنبالش کنیم، از شاخه های کفر است! این عمل کافرانه است ولو شما این عمل را در جایگاه عمل یک آدم مومن می خواهید انجام دهید

ولی مبتلای عمل کافرانه شدید! خدا چطور قوم کافر را هدایت نمی‌کند؟ صدقه‌ای که به دنبالش منت و اذیت باشد را هم به جایی نمی‌رساند! چون مصداق عمل کافرانه است، مومنانه‌اش این نیست، مومنانه‌اش صدقه با منت و اذیت نیست. خیلی این عبارت محکم است، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۲۶۴) در این سیاق یعنی کار کافرانه‌ای است که انفاق کنی و منت بگذاری، انفاق کنی و اذیت کنی!

چرا خدا فرمود: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؟ چون «وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» این می‌شود مصداق کفر.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ» یک مثل دیگر منتها این بار شاخه اثباتی، آنجا فرمود مثل کسانی که اموالشان را دارند با منت و اذیت صدقه می‌دهند، اینجا برعکس است. «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» مثل کسانی که اموالشان را انفاق می‌کنند: ۱- «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» دنبال جلب رضای خدا هستند، ۲- «وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» دنبال تثبیت نسبت به خویشتن هستند، یعنی می‌خواهند امری را در وجود خویش تثبیت کنند، جا بیاندازند، انفاق هدفمند است، همان تربیت نفس، همان ریشه کن کردن تعلقات به دنیا، همان تثبیت فرهنگ توحیدی، همان تثبیت باور به اینکه قیامت هست، مثل کسانی که اموالشان را انفاق می‌کنند برای جلب رضای خدا و خویشتن؛ «كَمَثَلِ جَنَّةٍ» مانند مثل جنت و باغی است که «بِرَبْوَةٍ» که این باغ در یک زمین حاصلخیز واقع شده، «رَبْوَةٌ» یعنی زمین رویاننده، زمین حاصلخیز؛ مثل باغی است که در یک زمین حاصلخیزی واقع شده؛ «أَصَابَهَا وَاِبِلٌ» آن باران با برکت آمده؛ «فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» آن وقت این باغ دارد ثمره خود را دو برابر می‌دهد، مضاعف می‌دهد؛ «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا» تازه اگر «وَاِبِلٌ» نیامده باشد و این باغ به شکل طبیعی بخواد ثمر بدهد درست است که «ضِعْفَيْنِ» نمی‌شود لاقل «فَطَلٌّ»، یعنی همان نعمت طبیعی که این باغ می‌خواست بدهد، بعضی گفتند باران، باران نه! اینجا «طَلٌّ» زمین باطراوت است، زمین حاصلخیز و باطراوت؛ ببینید می‌فرماید اگر این جنتی که در «رَبْوَةٍ» واقع شده اگر «أَصَابَهَا وَاِبِلٌ»، «فَأَتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ»؛ «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا» اگر «وَاِبِلٌ» به این زمین‌ها نخورد باران پر برکتی نبارد این نیست که این زمین خشک شود، میوه ندهد، «فَطَلٌّ» این باغ باطراوت حاصلخیز است که میوه هم دارد، درست است «ضِعْفَيْنِ» نشد ولی دیگر دست خالی هم نیستیم. اما اگر در یک جای حاصلخیز کشت و کار کردی، اگر باران بیاید دو برابر می‌دهد، اینطور نیست که شسته شود برود و دست تو خالی بماند! این «طَلٌّ» در مقابل «صَلْدًا» است، «تَرَكَهٗ صَلْدًا» اما این «صَلْدًا» نمی‌ماند حتی «وَاِبِلٌ» نیاید «طَلٌّ» است، «وَاِبِلٌ» بیاید «أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» است. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» خدا به آنچه که عمل می‌کنید بیناست.

خدا می‌خواهد یک مثال دیگر هم بزند، «أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ» آی کسانی که انفاق می‌کنید منت می‌گذارید، اذیت می‌کنید، آیا دوست دارد کسی از شما «أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ» یک باغی داشته باشد پر از خرما و انگور، دور تا دور این باغ نخلستان خرماست، بعد در لایه بعد انگورستانی است با انواع انگورها، بعد وسطش هم انواع درختان با انواع میوه‌ها، کلی هم نهر در کف این جنت در جریان است؛ «لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» و این آدمی که این چنین نخلستان و انگورستان را دارد، اتفاقاً پیر هم شده باشد «وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ» ببینید «كِبَرٌ» وقتی است که اگر باغ خراب شد دیگر امیدی به دوباره آباد کردنش ندارد، ایشان در سن «كِبَرٌ» است، اصلاً فرض کنید یک گردبادی برسد داخلش آتش؛ «فَأَحْرَقَتْ» این جنت با هر چه در آن است بسوزد؛ «كَذَلِكَ ... لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» اینگونه خدا آیات را برای شما تبیین می‌کند باشد که شما تفکر کنید.